

بانک شاهنشاهی و دولت ایران

از قرارداد ۱۹۱۹ تا دوره رضا شاه

اخیراً کتاب «بانکداری و امپراطوری در ایران» یا تاریخ بانک شاهنشاهی تألیف پروفیسور جفری جونز استاد کرسی تاریخ تجارت در مدرسه علوم اقتصادی و سیاسی لندن که از سوی انتشارات دانشگاه کمبریج در سال ۱۹۸۶ منتشر شده است، به دست نگارنده رسید. این است ترجمه بخشی از فصل هفتم این کتاب با عنوان «بانک ایرانی لرد کرزن، ۱۹۲۸-۱۹۱۹».*



در دوران جنگ (جهانی اول) که بانک شاهنشاهی می‌بایست میان هویت‌های دوگانه انگلیسی و ایرانی خود یکی را برگزیند، آنچه را که عملی بود انتخاب کرد و به‌عنوان «پایه اصلی سیاست و سرمایه‌گذاری دولت بریتانیا در ایران» به‌کار پرداخت. اما در اواخر ۱۹۱۸ می‌بایست دید که آیا در زمان صلح نیز بانک می‌تواند این نقش را ایفا کند؟

در نخستین سال‌های پس از جنگ، خط مشی دیپلوماسی انگلیس درباره ایران که بوسیله لرد کرزن وزیر خارجه ترسیم می‌شد، در اوج ادعاهای خود بود و بانک شاهنشاهی تحت فشاری بی‌سابقه قرار داشت که از سیاست رسمی انگلستان پیروی کند. درست در همین هنگام بود که رژیم قاجار سرانجام سقوط کرد. در فوریه ۱۹۲۱ حکومت وقت در اثر کودتائی که پشتیبانی نظامی آن از سوی لشکر قزاق به‌فرماندهی رضاخان به‌عمل آمده بود واژگون شد. در خلال سال‌های بعد رضاخان قدرت خود را تحکیم بخشید و در اواخر ۱۹۲۵ احمد شاه آخرین فرمانروای قاجار از سلطنت خلع و خود پادشاه شد...

مهرة سیاست انگلیس یا بانک دولتی؟ ۱۹۳۴-۱۹۱۹

حضور نظامی و سیاسی بریتانیا در ایران پس از خاتمه جنگ همچنان قوی باقی ماند و بانک به‌اداره و انجام خواسته‌های مالی دولت بریتانیا ادامه داد. بانک همانند دوران جنگ مساعده‌هایی برای تأمین نیازهای نظامی و سیاسی دولت بریتانیا در ایران می‌پرداخت. نیز کمک هزینه انگلستان به دولت ایران تا اکتبر ۱۹۲۵ پرداخت می‌شد. برآوردی از مبالغ هنگفتی که پرداخت شده و مقصد مساعده‌ها در جدول زیر نشان داده شده است:

* هرگونه نظری نسبت به این مقاله برسد درج می‌شود. معمولاً در نوشته‌های خارجی‌ان مربوط به ایران نکته‌های قابل توضیح هست. (آینده)

مساعدتهای بانک شاهنشاهی به دولت ایران ۱۹۱۸-۲۱

دوره	مجموع مساعدتها (به میلیون قران)	کمک هزینه به (دولت ایران)	قشون انگلیس	سفارت انگلیس
۱۹۱۸ - مارس ۱۹۱۹	۴۶	۲۳	۷۱	۶
آوریل ۱۹۱۹ - مارس ۱۹۲۰	۱۴۳	۲۹	۶۵	۶
آوریل ۱۹۲۰ - سپتامبر ۱۹۲۰	۱۱۴	۱۸	۷۵	۷
اکتبر ۱۹۲۰ - مارس ۱۹۲۱	۵۳	۶	۸۸	۶
آوریل ۱۹۲۱ - سپتامبر ۱۹۲۱	۱۶	-	۹۲	۸

به نظر می‌رسید که دولت انگلستان رد پای پولهای را که به دولت ایران قرض داده بود گم کرده است. در فوریه ۱۹۲۱ مجموع مبلغی که ایران به انگلستان بدهکار بود بین هفت تا هشت میلیون لیره برآورد می‌شد که شامل اقساط عقب افتاده و بهره آنها بود. اما مبلغ کلی وام طبعاً نسبت به نرخ تبدیل لیره استرلینگ به قران که در محاسبات به کار می‌رفت آسیب پذیر بود و رقم آن را - هر چند زیاد به نظر می‌رسید - نمی‌شد قطعی تلقی کرد.

دشواریهای بانک با خزانه‌داری بریتانیا در مقایسه با مشکلاتی که لرد کرزن وزیر خارجه در فاصله سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ بوجود آورد، ناچیز بود. در پایان جنگ نیروهای انگلیس بر ایران تسلط داشتند. کرزن مصمم بود این وضع را با تبدیل ایران به یک تحت‌الحمایه واقعی انگلیس قطعی سازد و رشته ارتباط میان بین‌النهرین را که پس از جنگ تحت قیمومت بریتانیا قرار گرفته بود با هند بریتانیا حفظ نماید. او در اوت ۱۹۱۹ نوشت: «انگلستان نمی‌تواند اجازه دهد که ایران کانون سوء اداره، دسیسه های دشمن، هرج و مرج اقتصادی و بی‌نظمی سیاسی گردد». پیروزی ظاهری این سیاست قرارداد ایران و انگلیس بود که در ۹ اوت ۱۹۱۹ امضا شد. قرارداد مزبور بازسازی قشون و مالیه ایران را تحت کنترل بریتانیا قرار می‌داد. کمک انگلستان را در ساختمان راه آنها و جاده‌ها و تجدیدنظر در تعرفه‌های گمرکی به نفع انگلستان پیش‌بینی می‌کرد. معاهده ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان می‌بایست لغو شود - اقدامی که قبلاً از جانب دولت جدید شوروی به عمل آمده بود - و به ایران وعده داده شده بود که انگلستان وامی به مبلغ دو میلیون لیره با نرخ بهره هفت درصد در سال در اختیارش خواهد گذاشت.

به موجب مفاد قرارداد مزبور یک هیئت مالی به ریاست سیدنی آرمیتاژ اسمیت و یک هیئت نظامی به ریاست سرلشکر و. ای. آر. دیکسون در اوایل ۱۹۲۰ وارد ایران شدند. مهمترین کاری که آرمیتاژ اسمیت انجام داد، داوری در اختلاف بین دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران در مورد پرداخت حقالسهمی بود که بابت امتیازنامه داری به ایران تعلق می‌گرفت، موضوعی که در سالهای اخیر بانک شاهنشاهی و دولت ایران نیز درباره آن اصطکاک داشتند. نتیجه این داوری توافقی به نفع ایرانیان بود چون براساس آن حقالسهم آنان در سالهای بعد محاسبه شد و شرکت نفت مجبور به پرداخت

مبلغ يك ميليون ليره بابت حق السهم‌های معوقه گردید. مهمترین اقدام هیئت نظامی جانشین ساختن صاحب منصبان ایرانی به جای صاحب‌منصبان روسی لشکر قزاق بود که منجر به ظهور رضاخان گردید؛ سربازی تقریباً بی‌سواد که به‌درجهٔ افسری ارتقاء یافته بود. با این همه، بزودی قرارداد کرزن و هیئت‌های انگلیسی گرفتار مشکلات عمیقی شد. قرارداد ۱۹۱۹ مخالفت شدیدی در ایران برانگیخت. طرز عمل مأموران انگلیسی در بهامضا رساندن قرارداد نیز به‌رفع این مشکلات کمک نمی‌کرد. نه تنها مذاکرات مربوط به آن در اختفای کامل به‌عمل آمده بود، بلکه بزودی معلوم شد که سه تن از وزیران ایرانی که در مذاکرات شرکت داشته‌اند - وثوق‌الدوله (رئیس‌الوزراء)، شاهزاده نصرت‌الدوله فیروز (وزیر امور خارجه) و اکبر میرزا صارم‌الدوله (وزیر مالیه) - مبلغ ۱۳۱۰۰۰ لیره ظاهراً به‌عنوان مساعده از مبلغ دو میلیون لیره‌ای که برای قرارداد وعده داده شده بود دریافت داشته‌اند. این پول از طریق بانک شاهنشاهی پرداخت شده بود ولی آگوستوس وود یکی از اعضای هیئت مدیرهٔ بانک آن را به‌سادگی «بخشش» نامید. این تفسیر وقتی تقویت شد که اکبر میرزا در فوریه ۱۹۲۱ کوشید جیمز مک‌مری رئیس بانک را قانع سازد که در دفاتر بانک دستکاری کند و این پرداخت را تغییر شکل بدهد. وقتی مک‌مری این تقاضا را نپذیرفت، از وی خواست که دست‌کم توضیح دیگری درمورد دریافت این پول در اختیارش بگذارد.

نظر به‌اینکه مجلس تعطیل بود، قرارداد ۱۹۱۹ هیچ‌گاه رسماً به‌تصویب نرسید. افزون بر آن واکنش ایرانیان در خلال سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ نسبت به قرارداد خصمانه‌تر شد. روزنامه‌ها به قرارداد حمله می‌کردند و تظاهراتی نیز برضد آن صورت گرفت. این موج ناسیونالیسم با گسترش جنبش‌های تجزیه طلبی در بسیاری از ایالات توأم شده بود. در مه ۱۹۲۰ نیروهای بلشویک در تعقیب قوای روس سفید در اترلی پیاده شدند. همچنین در پشتیبانی از جنبش جنگل که تحت رهبری کوچک‌خان که شدیداً به‌عقاید کمونیستی جلب شده بود، عمل نمودند. در این هنگام دولت بریتانیا که نگران هزینه‌های عملیات نظامی خود و افکار عمومی انگلستان بود، تصمیم گرفت نیروهای خود را طی سال بعد از شمال ایران خارج سازد و در صورت لزوم به‌جنوب شرقی ایران عقب‌نشینی کنند تا بتوانند منافع نفتی خود را حفظ نمایند. بانک در ابتدای کار به‌شدت از این رویدادها صدمه دید. شعبهٔ رشت به‌علت بی‌نظمی و ناآرامی در آن شهر در ژوئیه ۱۹۲۰ تعطیل شد. شعبات مشهد و تبریز نیز در ژانویهٔ سال بعد مجبور به‌تعطیل شدند. تهدید بلشویک‌ها مک‌مری را وادار کرد که برنامه‌های مربوط به پیشامدهای احتمالی را بموقع اجرا بگذارد و به شعبات مهم بانک دستور بدهد که دفاتر و نقدینه‌های اضافی خود را به‌جنوب بفرستند، هرچند بانک مصمم بود تا جائی که ممکن است باقی بماند. سر هیوبارنس رئیس هیئت مدیرهٔ بانک در لندن در ژانویه ۱۹۲۱ به مک‌مری تلگراف زد: «اگر حضور بانک بتواند از تجزیه کشور جلوگیری کند، ما مایل نیستیم دولت ایران را در این لحظات سخت تنها بگذاریم.»

اما در واقع این خود ایرانیان بودند که از تجزیه کشورشان جلوگیری کردند. در

ماههای نخست ۱۹۲۱ گروهی از سیاستمداران تهران و رضاخان که به تازگی به فرماندهی لشکر قزاق منصوب شده بود، تقریباً بطور مسلم با پشتیبانی بعضی از فرماندهان انگلیسی، نقشه کودتائی را طرح کردند. در ۲۱ فوریه رضاخان و قزاقاش وارد تهران شدند و قدرت را در دست گرفتند. در نتیجه این رویداد، رضاخان به وزارت جنگ منصوب شد و در پنج کابینه پی در پی در فاصله کودتا تا اکتبر ۱۹۲۳ که به ریاست وزرائی رسید این سمت را حفظ کرد. در ماههای پس از کودتا قرارداد ایران و انگلیس لغو شد و عهدنامه دوستی با اتحاد شوروی به امضا رسید که منجر به تخلیه قوای آن کشور از شمال ایران گردید. و نیروهای رضاخان شروع به استقرار مجدد قدرت حکومت مرکزی در سراسر کشور نمودند.

مکمری از کودتای فوریه ۱۹۲۱ به عنوان «بهترین و شاید آخرین امید ایران برای مدتی» استقبال کرد. او مشتاق بود به هر حکومتی که سیاستش مبنی بر استقرار نظم و کنترل مرکز بر ایران باشد کمک کند چون فقط چنین سیاستی به نفع داد و سندهای بانک بود. بانک در اواخر ۱۹۲۱ شعبات خود را در مشهد و رشت مجدداً افتتاح کرد، هر چند مکمری احتیاط به خرج داد و تا وقتی که اوضاع کم و بیش تثبیت نشده بود فقط کارمندان مجرد را به شعبات مزبور فرستاد.

متأسفانه اشتیاق نسبی بانک به حکومتهای بعد از کودتای ایران با نظر مقامات رسمی دولت بریتانیا بویژه لرد کرزن تطبیق نمی کرد و بانک بزودی خود را زیر فشار دولت متبوعش دید تا از پرداخت هرگونه مساعده به حکومتهایی که موجبات نارضائی بریتانیا را فراهم می ساختند خودداری ورزد. کرزن بخصوص از اینکه دولت ایران می کوشید مناسبات نزدیکتری با دولت امریکا به عنوان نیروی سوم بین روسیه و انگلستان به وجود آورد آزرده خاطر بود. دولت ایران در اواسط ۱۹۲۱ نماینده ای به واشینگتن اعزام داشته بود تا درباره مسئله اعطای امتیاز نفت و مشارکت ایالات متحد در تأمین مستشاران مالی و کمک فنی و اخذ وام مذاکره نماید. در واقع شرکت استاندارد اویل نیوجرسی مذاکراتی درباره امتیاز نفت در شمال ایران به عمل آورد که مجلس در نوامبر ۱۹۲۱ آن را تصویب کرد.

در تهران، مکمری در برابر تلاشهای جداگانه وزارت خارجه بریتانیا و آرمنیائز اسمیت دایر بر اینکه «بانک بگذارد به عنوان اسلحه ای برضد دولت ایران مورد استفاده قرار بگیرد» مقاومت می ورزید. در همان حالی که مکمری برضد عقاید «تعصب آمیز و نامعقول» لرد کرزن داد و بیداد می کرد، هیئت مدیره بانک در لندن نیز به فشارهای وزارت خارجه در مورد قطع کمک به ایران اعتراض کرد.

سرهیوبارنس به وزارت خارجه نوشت: «برای بانک موضوع کوچکی نیست که خودش را در معرض دشمنی دولت و ملت ایران قرار بدهد و طوری رفتار کند که گوئی این سیاست هیئت مدیره آن می باشد». از آنجائی که دولت ایران تقاضای مساعده بابت حق السهم خود از عواید نفت را می کرد که به شعبه بانک در لندن پرداخت می شد، موضع بانک به شدت آسیب پذیر بود. افزون بر آن مکمری استدلال می کرد که راه دور

نگاه داشتن امریکائیان از ایران پرداخت کمک مالی به دولت ایران است نه اینکه با ممانعت از پرداخت وام، آنان را کم و بیش به دست امریکائیها بسپاریم.

مک مری بیش از وود، سلف خود، مایل بود با استقلال عمل کند. در دسامبر ۱۹۲۱ تلگرافی از سرهویبارنس پس از مذاکره وی با لرد کرزن واصل شد که به مک مری دستور می داد دیگر دیناری مساعده به دولت ایران نپردازد. تلگراف مزبور با تلگراف دیگری از مدیر عامل بانک مصادف شد که اجازه می داد تا مبلغ دو میلیون قران مساعده برای رفع نیازهای فوری قشون بپردازد. این مساعده پرداخت شد. در ماههای بعد نیز مک مری تمام تلاش خود را برای محدود ساختن صدقاتی که از سیاست وزارت خارجه به بانک وارد شده بود بکار برد. از یک سو کوشید از طریق نفوذ در سفارت، سیاست دولت متبوعش را تعدیل نماید، چون این امتیاز را داشت که می توانست کلیه تلگرافهای رمز سفارت خطاب به وزیر خارجه را ببیند. در اواخر ۱۹۲۱ با ورود سرپرسی لورن وزیر مختار جدید بریتانیا موقعیت مک مری تقویت شد چون وزیر مختار جدید برخورداری آشتی جویانه تر با اوضاع ایران داشت. از سوی دیگر مک مری موفق شده بود روابط دوستانه ای با وزرای ایرانی و بخصوص رضاخان برقرار سازد و این امر تا حدودی مدیون سرزنشهایی بود که او در ناتوانی بانک به پرداخت مساعده به پاره ای از افراد در دولت و پارلمان می کرد.

در ماه مه ۱۹۲۲ وزارت خارجه بریتانیا پس از مشورت با سرپرسی لورن به تحزیم پرداخت مساعده از جانب بانک خاتمه داد. در اوایل ژوئن بانک پنج میلیون قران به رضا خان مساعده پرداخت و به عنوان وثیقه درآمد گمرکات را پذیرفت. متأسفانه خبر پرداخت این مساعده موجب صدور دستورالعملی از جانب وزارت خارجه گردید که پرداخت پول در برابر چنین وثیقه هایی مجاز نیست به این دلیل که طی ده سال گذشته دولت بریتانیا کلیه مساعده های خود را براساس اینگونه وثیقه های گمرکی پرداخته و تاکنون چیزی عایدش نشده است. استدلال وزارت خارجه بر این مبنا بود که وامهایی که در زمان جنگ به دولت ایران پرداخته است باید به عنوان بخشی از دو میلیون لیره وامی که در قرارداد ۱۹۱۹ پیش بینی شده بود تلقی گردد و در عوض آن دولت انگلیس ادعا می کرد حق دارد کلیه گمرکات و سایر منابع درآمد ایران را به عنوان وثیقه بگیرد. اما چون قرارداد ۱۹۱۹ هیچ گاه به تصویب مجلس نرسیده و ادعاهای دولت انگلیس هرگز مورد قبول دولت ایران قرار نگرفته بود، استدلال وزارت خارجه چندان قوی نبود.

پرداخت وام از جانب بانک شاهنشاهی به دولت ایران به میزان وسیع از سپتامبر ۱۹۲۲ آغاز گردید. وجوهی که پرداخت شده است به تفصیل در این بخش شرح داده خواهد شد. مع ذلک وزارت خارجه بریتانیا به فشارهای خود به بانک ادامه می داد. شاید کمتر به این امید که وامهایش را از ایران پس بگیرد و بیشتر به این نیت که کنترل خود را بر وثیقه های در دسترس حفظ کند تا نفوذ انگلستان همچنان باقی بماند. به عنوان مثال لورن در مه ۱۹۲۳ پیشنهاد کرد مادامی که دولت ایران به خواسته های انگلستان تن در نداده است، پرداخت یک مساعده پانزده میلیون قرانی در برابر عواید نفت به تعویق

افتد. در این مورد هیئت مدیره بانک تصمیم گرفت سخت ایستادگی کند و مساعده را بپردازد و چنین توضیح داد: «یکبار دیگر لبه تیز اسکنه را در شکاف فرو کرده‌اند تا از ما به‌عنوان مهره سیاسی استفاده کنند.»

اما در ۱۹۲۴ بانک خود را ناچار دید که از دستورات وزارت خارجه در موضوع مهمتری اطاعت کند. هنگامی که در ماه مه به بانک اطلاع داده شد که سرمایه‌گذاران امریکائی مشغول مذاکره با ایران درباره اعطای وامی به‌مبلغ ده میلیون دلار در ازاء وثیقه گذاشتن حق‌السهم نفت یا درآمدهای گمرکی هستند، پیشنهاد متقابلی داد مبنی بر اینکه وامی به‌مبلغ دو میلیون لیره از جانب بانک در لندن داده شود؛ وزارت خارجه بریتانیا از حمایت از این پیشنهاد خودداری کرد و اعلام داشت «شدیدترین مخالفتها را با چنین پیشنهادی خواهد کرد مگر اینکه همه آن بابت تسویه بخشی از بدهیهای دولت ایران به‌دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مصرف شود» بانک نمی‌توانست با این کار موافقت کند و لذا از پیشنهادش صرف‌نظر کرد. درحقیقت وام امریکا هیچ‌گاه عملی نشد و ایران نیز هیچ پرداختی به‌دولت انگلیس نکرد.

با گذشت زمان معلوم می‌شود بانک شاهنشاهی در وضع فوق‌العاده دشواری که در اوایل دهه ۱۹۲۵ قرار گرفته بود، بهترین طرز عمل را از خود نشان داد. امکان نداشت که به‌عنوان یک بانک انگلیسی سیاست وزارت خارجه دولت متبوعش را نادیده بگیرد، بویژه در پرتو مناسبات دیرینه‌ای که از سال ۱۸۸۹ بین دو طرف وجود داشت. راجرز مدیر عامل بانک در اکتبر ۱۹۲۵ به‌مک‌مری نصیحت کرد که «سنت بانک کم و بیش ما را مجبور به‌رعایت خواسته‌های وزارت خارجه می‌سازد و ضروری است که درمواردی که منافع ما با یکدیگر تضاد پیدا می‌کند، از سوی آنان راهنمایی شویم». افزون برآن بانک هنوز مثل دوران قبل از جنگ از کمک وزارت خارجه برخوردار می‌شد. به‌عنوان مثال در اوایل دهه ۱۹۲۵ وزارت خارجه با این تصور که وجود یک بانک منحصر بفرد به دولت انگلیس اقتدار بیشتری می‌بخشد از افتتاح شعبه بانک شرقی در ایران جلوگیری کرد. نیز در ۱۹۲۱ هنگامی که بانک شاهنشاهی می‌خواست اساسنامه خود را تغییر بدهد و کارگزاریهای خود را در بمبئی، بغداد و بصره به‌شعبه تبدیل نماید، وزارت خارجه به‌نفع بانک تردید خزانماری مداخله کرد.

با درنظر گرفتن این اوضاع و احوال، بانک شاهنشاهی مقاومت شدیدی در برابر اینکه تبدیل به یک «مهره سیاسی» شود به‌عمل آورد. استقلال رأی مک‌مری و همدلی او با حکومت‌های ایران پس از کودتا و تمایل آشکار بانک به کمک به آنان به‌استثنای وقتی که مقامات انگلیسی صریحاً چنین کاری را منع می‌کردند، می‌بایست موجب کاهش بدبینی ایرانیان نسبت به بانک دولتی‌شان شده باشد. اما بخصوص رضاخان از ناتوانی بانک در پرداخت وام ناراضی بود زیرا به‌عنوان وزیر جنگ اغلب اوقات در پرداخت مواجب سربازانش دچار اشکال می‌شد. نارضایتی رضاخان علنی بود. در پیامی که او در فوریه ۱۹۲۲ جهت مک‌مری فرستاد او را تهدید کرد که من بعد بانک شاهنشاهی را به‌عنوان بانک دولتی نمی‌شناسد، بلکه آن را تنها یک موسسه تجاری عادی می‌داند. درماه

اوت همان سال بود که با تلخی از «بانك ایرانی لرد کرزن» گفتگو کرد. چنانکه خواهیم دید مناسبات بانك با دولت ایران در خلال سالهای نیمه دهه ۱۹۲۵ بهبود یافت ولی مشکل بتوان نتیجه گرفت که یورش به مواضع بانك شاهنشاهی در دهه پس از آن دست کم تا حدودی مربوط به آگاهی از این واقعیت بود که وقتی بانك شاهنشاهی مجبور به انداختن شود، بیشتر يك بانك انگلیسی است تا يك مؤسسه ایرانی.

بانك شاهنشاهی و سردار سپه

پس از آن که رضاخان در نوامبر ۱۹۲۳ به ریاست وزرائی منصوب شد، قدرتش همچنان روبه افزایش رفت. در ۱۹۲۴ شیخ محمدره که فرمانروای دوفاکتوی ایالت جنوب غربی عربستان (که اکنون خوزستان نامیده می شود) و تحت الحمایه بریتانیا بود برضد حکومت مرکزی یابی شد و به دست قشون رضاخان مغلوب گردید. این پیروزی آخرین منشاء اختلاف را از سر راه رژیم جدید برداشت. در ۱۹۲۳ احمد شاه تصمیم گرفت به اروپا که از پایان جنگ مرتب سفر می کرد بازگردد و در اکتبر ۱۹۲۵ او رسماً بوسیله مجلس از سلطنت خلع شد. مجلس مؤسسان که در سامبر تشکیل شد رضاخان را شاه اعلام کرد و وی در آوریل سال بعد تاجگذاری کرد.

سیاست رضاخان بر اساس مدرن کردن ایران و آزاد ساختن آن از نوعی وابستگی مستعمراتی بنا شده بود که لرد کرزن می خواست به ایران تحمیل نماید. در این کار نسل جدیدی از سیاستمداران ناسیونالیست از قبیل عبدالحسین تیمورتاش، وزیر دربار از ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۲ و علی اکبر داور وزیر فواید عامه از ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۶ و وزیر عدلیه تا ۱۹۳۷ وی را یاری می کردند. در دهه ۱۹۲۵ سیاست استخدام اتباع دول بیطرف بمنظور کمک به مدرن کردن ایران نیز گسترش یافت.

سوءنדיها برای تعلیم قوای انتظامی بازگشتند، ایتالیاییها برای دادن نظر مشورتی در مورد تأسیس نیروی دریایی آمدند، فرانسویها اصلاحات عدلیه و حفظ الصحرا برعهده گرفتند. با این حال از نظر بانك مهمربین جنبه این سیاست ورود هیئت مالی امریکائی در پائیز ۱۹۲۲ بود. دولت ایران ترجیح می داد مجدداً مورگان شوستر را به عنوان رئیس هیئت استخدام کند اما چون او در دسترس نبود دکتر آرتور میلسبو به عنوان مستشار مالی تعیین شد که کمی پس از ورود به ایران عنوان او به رئیس کل مالیه تغییر یافت. میلسبو با يك قرارداد خصوصی استخدام شده بود تا کارهای او دولت ایالات متحد را درگیر نسازد. او تعدادی امریکائی را با خود به ایران آورد و بزودی طرح باز سازی مالیه ایران را در دست گرفت، بویژه وصول مالیاتها از طریق سازمان مؤثرتری برای جمع آوری درآمد ها.

به رغم تلاشهای وزارت خارجه بریتانیا مک مری توانست روابط کاری واجتماعی خوبی با رضاخان برقرار سازد. در ماههای اولیه ۱۹۲۳ که هنوز رضاخان وزیر جنگ بود، کلیه امور مالی وزارتخانه اش را به بانك شاهنشاهی واگذار کرد. افزون بر آن در اوایل ۱۹۲۵ که ریاست وزرائی را برعهده داشت عادت کرده بود شام را با مک مری و

خانمش صرف کند. هنگامی که رضاخان نام خانوادگی پهلوی را انتخاب کرد، بانك با تغییر نشانی تلگرافی خود از «پهلوی» به «باکتریان» (باختری) موجبات رضایت فرمانروای ایران را فراهم ساخت، هرچند وقتی نشانی جدید برای اطلاع عموم منتشر شد بانك متوجه گردید که با واژه «باکتری» شباهت تام دارد.

شاید اوج روابط بانك شاهنشاهی با رضاخان در هنگام جشنهای تاجگذاری شاه جدید در اواخر آوریل و اوایل مه ۱۹۲۶ بوده باشد. باین مناسبت اداره مرکزی بانك چراغانی شد و ضیافتهای ناهار و شام متعددی در بانك برپا گردید. ویلکینسون که از چند ماه قبل به جای مك مری به ریاست بانك منصوب شده بود مورد احترام خاص قرار گرفت. او به لندن گزارش داد: «در شب ضیافت شام در کاخ سلطنتی، رئیس الوزراء که اعضای کابینه احاطه اش کرده بودند به استقبال من آمد و بسیار صمیمانه مرا پذیرفت و با صدای بلند از اینکه عمارت بانك این چنین زیبا چراغانی شده بود ابراز امتنان کرد.» ویلکینسون تنها غیر دیپلماتی بود که در ضیافت کاخ تابستانی رضاشاه دعوت شده بود. حتی به دکتر میلسپو هم چنین افتخاری داده نشده بود.

روابط بانك با دکتر میلسپو دست کم در آغاز کار حسنه بود. مك مری خوشحال بود از اینکه امریکائیها تصمیم دارند دست به اصلاحات اساسی در امور مالی ایران بزنند و آماده بود از میلسپو پشتیبانی کامل به عمل آورد. از اوایل ۱۹۲۳ که میلسپو شروع به متمرکز ساختن درآمد و هزینه دولت در بانك کرد، نظر بانك نسبت به او عالیتر شد. بانك شاهنشاهی به دنبال انحلال بانك استقراضی روس قبلاً جمع آوری عایدات گمرکات شمال را برعهده گرفته بود و اکنون این کار جنبه رسمی پیدا می کرد. در فاصله مارس ۱۹۲۱ تا مارس ۱۹۲۶ دست کم نود درصد مجموع عایدات گمرکی دولت ایران از طریق بانك می گذشت. افزون بر آن بانك برای ارسال سایر درآمدهای ولایات - از قبیل پست و تلگراف، انحصارات قند و شکر و جای و عوارض جاده ها - به تهران بکار می رفت. در سالی که به مارس ۱۹۲۴ ختم شد درآمد ولایات که بوسیله بانك ارسال شد به ۱۲۳/۹ میلیون قران بالغ گردید. در ۱۹۲۸ این رقم به ۲۲۸ میلیون قران افزایش یافت. در فاصله سالهای ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۶ يك سلسله موافقتنامه های بانکی با دولت ایران نقش بانك شاهنشاهی را به عنوان بانکدار دولت مورد تأیید قرار داد.

ضمناً بانك شاهنشاهی در دهه ۱۹۲۵ وامهای هنگفتی به دولت ایران داد. در ژوئیه ۱۹۲۶ سیدنی راجرز به ویلکینسون خاطر نشان کرد: «همیشه باید به یاد داشته باشید که دولت بهترین مشتری بانك بوده است». جدول زیر مجموع مساعده های دولت به بانك در فاصله ۱۹۱۹ و ۱۹۲۸ را نشان می دهد:

مساعدتهای بانك شاهنشاهی به دولت ایران ۱۹۱۹-۱۹۲۸

تاریخ	مجموع مساعدتهای قران	مساعدتهای خرید مواد غذائی	نرخ بهره در بافتنی اضافه بر اعتبار به لیره	نرخ بهره
مارس ۱۹۱۹	۵۵۰۰۰۰۰	-	۹%	-
سپتامبر ۱۹۲۰	۱۸۱۸۹۰۹۷	-	۹%	-
سپتامبر ۱۹۲۱	۸۴۷۱۰۴۴	۱۵۰۲۰۰۰	۹%	۴۰۲۵۱۵
مارس ۱۹۲۲	۴۵۶۱۲۸۵	۲۲۵۲۱۸۷	۹%	۴۹۹۲۹
سپتامبر ۱۹۲۲	۱۲۰۲۵۵۰۰	۳۴۹۵۱۳۴	۷%	۱۵۰۰۰۰۰
سپتامبر ۱۹۲۳	۲۹۲۷۰۹۴۰	۹۷۸۵۳۵۰	۷%	۷۰۰۰۰۰۰
مارس ۱۹۲۴	۲۱۴۶۰۵۸۰	۱۰۴۶۵۲۵۰	۷%	۹۰۰۰۰۰۰
مارس ۱۹۲۵	۲۲۱۳۱۳۷۰	۱۰۷۸۲۸۰	۹%	۶۳۱۳۷۲
مارس ۱۹۲۶	۲۷۵۸۱۸۸۰	۲۲۴۱۸۸۴۰	۷%	-
مارس ۱۹۲۷	یافت نشد	۱۸۹۰۰۰۰۰	۶%	-
مارس ۱۹۲۸	۸۲۵۸۵۶۰	۵۶۱۶۳۱۰	۶%	-

بدهی دولت ایران به بانك در پایان جنگ جهانی اول تقریباً به هیچ کاهش یافته بود. در مارس ۱۹۱۹ مساعدتهای به مبلغ ۵/۵ میلیون قران داده شد که دولت را قادر به خرید گندم کرد. در سپتامبر ۱۹۲۰ مک مری مبلغ بیشتری به دولت وام داد که مجدداً بمصرف خرید گندم رسید. وثیقه هردوی این وامها درآمدهای گمرکی بود. تحریم بعدی وزارت خارجهٔ بریتانیا در عدم اعطای وام به ایران موجب کاهش پرداخت مساعدته از سوی بانك گردید. اما از سپتامبر ۱۹۲۲ بدهی دولت مجدداً شروع به بالا رفتن کرد. بنظر می رسد مک مری سیاست بسیار مستقلى در این سالها اتخاذ کرده بود و اغلب اوقات لندن را بعد از پرداخت مساعدته مطلع می ساخت نه قبل از آن.

بخش عمدهٔ مساعدتهای بانك شاهنشاهی به دولت ایران بمنظور خرید غلات همچنان ادامه یافت و به ادارهٔ خواربار وزارت مالیه پرداخت می شد. این رویه در اواخر جنگ بمنظور کنترل در فخریهٔ گندم اتخاذ شده بود و بهای خرید گندم را از مالکان و نیز ترتیب فروش آرد به نانوایان را منظم می ساخت و در مورد حمل و نقل غلات کنترل بعمل می آورد. به دنبال ورود میلسپو ادارهٔ خواربار زیر نظر يك امریکائی به نام کلنل مک کورمک قرار گرفت. مساعدتهای بانك نقشی مهم و گاهی حیاتی در عملکرد ادارهٔ مزبور داشت. در پائیز ۱۹۲۵ بحران خاصی پیش آمد چون کمبود غلات موجب گردید که از بانك خواسته شود تا تسهیلات بیشتری برای دولت فراهم سازد و علاوه بر کارهای جاری خود به عنوان واسطه در خرید کامیون برای دولت از هند و عراق و انگلستان اقدام کند. هر چند این عملیات هم وقت می گرفت و هم سودی برای بانك نداشت ولی آقای سیریلوار که در آن هنگام از طرف بانك مأمور این کار شده بود و در ادارهٔ

مرکزی تلگراف تهران حضور می‌یافت، آن را وقفه‌ای خوشایند در کار روزمره اداری یک کارمند دون پایه یافت و بعدها نوشت:

«هر شب مردی که مأمور مخابره تلگرافها بود و من که دستیارش بودم تعداد زیادی تلگرام دریافت می‌کردیم که می‌بایست به نقاط مختلف خاور نزدیک، بمبئی، کلکته، بیروت، بغداد و حتی فرانسه و بلژیک ارسال کنیم. هرکس یک کامیون دست دوم در اختیار داشت که آزاد بود می‌توانست آن را بخرد و فوراً به ایران بفرستد و این کار بسیار هیجان‌انگیز بود.»

بیشتر مساعده‌های بانک به دولت ایران برای منظورهای خاص بود. مثلاً در ۱۹۲۴ بانک مبلغ دویست هزار لیره برای خرید نقره به دولت پرداخت. این کار فقط برای یکبار بود و دیگر مساعده‌ای برای این منظور داده نشد. بجای آن یا بانک خودش نقره وارد می‌کرد و آن را به ضرابخانه می‌فروخت یا اینکه پس از ۱۹۲۵ که ضرابخانه تهران قادر نبود کلیه شمشهای نقره وارده را تبدیل به سکه کند در انگلستان نقره می‌خرید و در بیرمینگام تبدیل به سکه و سپس به ایران حمل می‌کرد. همچنین از بانک خواسته شد که سکه‌های شکسته و معیوب را جمع‌آوری و پس از تجدید ضرب به تهران بازگرداند. این کار بانک را گاهی درگیر پرداخت مساعده به دولت می‌کرد چون می‌بایست سکه‌های معیوب را از مردم بخرد و تا وقتی که تجدید ضرب می‌شدند نزد خود نگاه دارد. تا سپتامبر ۱۹۲۸ بانک معادل ۱۱۲/۲ میلیون قران سکه‌های معیوب را از جانب دولت خریداری کرد.

علاوه بر پرداخت مساعده بصورت قران، بانک مبالغ هنگفتی نیز بصورت لیره استرلینگ در مقابل حق‌السهم دولت ایران از عواید نفت می‌پرداخت. حق‌السهم مزبور در دسامبر هر سال در لندن به بانک شاهنشاهی واریز می‌شد و - همراه با درآمدهای گمرکی - مطمئن‌ترین منبع عایدی ایران بود. از ۱۹۲۴ مساعده‌های قرانی به نحوی فراینده با حق‌السهم ایران از نفت تضمین می‌شد و در ۱۹۲۵ بانک مساعده‌های قرانی خود را بیشتر در مقابل حق‌السهم نفت می‌پرداخت تا عواید گمرکی. مساعده‌های لیره‌ای بانک در فاصله ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵ گاهی به هفتصد هزار لیره می‌رسید و در سپتامبر ۱۹۲۴ به نهصد هزار لیره بالغ گردید که با توجه به محدودیتی که امتیازنامه بانک تحمیل کرده بود مبلغ معتدبایی بشمار می‌رفت. با این حال پرداخت حق‌السهم ایران بوسیله شرکت نفت در هر ماه دسامبر اجازه می‌داد که از مساعده‌های لیره‌ای مقدار زیادی کسر شود. در ۱۹۲۶ دولت ایران به علت بهبود سازمان اداری خود توانست دریافتهای اضافه بر اعتبار خود را کلاً بپردازد.

تا اواسط ۱۹۲۲ بانک نرخ بهره‌ای معادل نه درصد در سال هم از پرداختهای قرانی و هم از پرداختهای لیره‌ای خود مطالبه می‌کرد. معذک بانک به کاهش نرخ بهره بانکهای انگلیس به شش درصد در ژوئن ۱۹۲۱ و به سه درصد در ژوئیه ۱۹۲۲ پاسخ داد

و نرخ بهره خود را به هفت درصد کاهش داد. هنگامی که دوازده ماه بعد نرخ بهره بانکهای انگلیس مجدداً افزایش یافت بانک شاهنشاهی به عنوان «اقدامی دوستانه برای کمک به دولت ایران درحالیکه اصلاحات میلسو در حال پیشرفت بود» همان نرخ ۷ درصد را حفظ کرد. در اکتبر ۱۹۲۴ بانک رابطه رسمی بین نرخ بهره خود و نرخ بهره بانکهای انگلیس تعیین کرد و مقرر شد که در برابر هر نیم درصدی که بانکهای انگلیس تغییر می دهند، بانک شاهنشاهی يك درصد تغییر بدهد. نرخ بهره بانک شاهنشاهی به خاطر نرخ بهره بانکهای انگلیس به مدت دو سال در نوسان بود و در دسامبر ۱۹۲۵ بدنبال افزایش نرخ بهره بانکهای لندن به نه درصد رسید. با این حال بازگشت انگلستان به پستوانه طلا در آوریل ۱۹۲۵ این رابطه را دچار اختلال کرد و خط مشی بانک انعطاف پذیرتر شد. در فوریه ۱۹۲۶ مكرمی نرخ بهره را پنشش درصد کاهش داد، هرچند تغییری در نرخ بهره بانکهای انگلیس صورت نگرفته بود. افزون بر آن هنگامی که در ۱۹۲۵ نرخ بهره انگلیس به نه درصد افزایش یافت بانک از اداره خواربار همان هفت درصد را مطالبه کرد چون پول برای خرید مواد غذایی مورد نیاز بود.

بانك شاهنشاهی از كمكهای که به رضاخان و هیئت میلسو کرده بود احساس غرور می کرد. سرهیو بارنس در دسامبر ۱۹۲۳ «سهم مسئولیت بانک را در اصلاحات در حال پیشرفت در ایران» به سهامداران بانک تبریک گفت. مكرمی در محافل خصوصی موفقیتهای میلسو را مدیون كمكهای بانک می دانست. وی در مه ۱۹۲۴ نوشت: «این پول ما است که این همه موفقیت [میلسو] را امکان پذیر ساخته است. بدون کمک ما مأموریت او چندان به طول نمی انجامید».

بدین جهت وقتی روابط بانک با هیئت امریکائی شروع به تیره شدن کرد، شگفتی ناگواری بود. این تیرگی از زمانی آغاز شد که میلسو در ۱۹۲۴ با این فکر بانک که قرضه‌ای در انگلستان برای ایران فراهم کند مخالفت ورزید به این امید که بتواند این قرضه را از امریکا بگیرد. در ۱۹۲۵ روابط میلسو با بانک بدتر شد. هیئت امریکائی وجهه خود را در ایران از دست داده بود و تمدید قرارداد سه ساله اولیه آنان در این حال مشکوک بنظر می رسید. وقتی قرارداد در آوریل ۱۹۲۵ تمدید شد مكرمی بر این باور بود که میلسو مصمم است با نشان دادن استقلال خود از بانک، موضع خود را به عنوان يك مستخدم دولت ایران توجیه کند. چون در عرض چند ماه به دلایل گوناگون بانک با سؤالاتی از جانب امریکائیها روبرو شد که حقایق امتیاز خود را به دولت ایران به چه ترتیبی می پردازد. ادعاهای بانک مبنی بر اینکه بسیاری از شعبات آن در زمان جنگ غارت شده — که خسارت آن بالغ بر ۸/۵ میلیون قران می شد — یکبار دیگر رد شد و کارمندی که بانک بابت نقل و انتقال درآمدهای عمومی دولت می گرفت زیر سؤال

برده شد. پاسخ مک‌میری این بود که از پرداخت پاترده میلیون قران مساعدته‌ای که می‌بایست به دولت بپردازد خودداری کرد.

در این مرحله روابط حسنه مک‌میری با رضاخان به‌سود بانك تمام شد. پس از آنکه میلیسو بانك را متهم ساخت که در آستانهٔ سال نو ایرانی عمداً برای دولت اشکال‌تراشی می‌کند، مک‌میری توانست مستقیماً به‌رضاخان مراجعه کند و مشکل خود را مطرح سازد. به‌دنبال این واقعه وقتی میلیسو شکایت خشم‌آلودی دربارهٔ اینکه چرا رئیس بانك مستقیماً با رئیس‌الوزراء مذاکره کرده به بانك نوشت، مک‌میری بی‌درنگ نامه را جهت رضاخان فرستاد. بعدها مک‌میری نوشت: «میلیسو می‌بایست چند دقیقه بسیار ناگواری را در حضور رئیس‌الوزراء گذرانده باشد» مک‌میری استنباط کرده بود که رضاخان نظر خوشی نسبت به میلیسو ندارد.

طی سالهای بعد، بانك همچنان به‌همکاری با میلیسو ادامه داد، هرچند عقیدهٔ خصوصی بانك نسبت به او ضایع شده بود بخصوص از وقتی که ویلکینسون رئیس بانك شد. ویلکینسون پس از گفتگو با میلیسو در ۱۹۲۷ گزارش داد: «مثل این بود که شخص با يك تکه چوب حرف می‌زند. او مردی است فوق‌العاده بی‌لیاقت، کوتاه فکر، لجوج و احمق».

به‌نظر می‌رسد که این عقیدهٔ عمومی جامعهٔ انگلیسیهای مقیم ایران بوده باشد. چون نمایندهٔ شرکت نفت انگلیس و ایران در تهران نیز میلیسو را يك «احمق تمام عیار» می‌نامید و اعضای سفارت در این عقیده با او شریک بودند.

علاوه بر تیرگی روابط شخصی، میلیسو در آخرین ماههای مأموریتش چند اشکال بسیار مهم برای بانك ایجاد کرد. مهمترین این موارد تلقین فکر تأسیس بانك ملی بود. نیز در ژانویه ۱۹۲۷ میلیسو رأساً از ویلکینسون پرسید که حق‌الامتیاز بانك به‌چه‌ترتیب محاسبه می‌شود و آیا دفاتر بانك بدرستی حسابرسی شده است؟ ویلکینسون این موضوع را نوعی «آزمایش» از جانب میلیسو تلقی کرد اما حقیقت امر این بود که بانك در این زمینه سخت آسیب پذیر بود. ارقام سود خالصی که بانك منتشر کرده بود در نهایت نوعی ارزیابی ذهنی از فعالیت‌های بانك بشمار می‌رفت و نگهداری سود سهام ایرانیان در ایران پس از ۱۹۱۶ ارقام ترازنامه استرلینگ بانك را حتی دورتر از واقعیت می‌ساخت. در آوریل هیئت مدیره بقدری از این موضوع ناراحت و نگران شد که از حسابرسان بانك خواست که در مورد تعیین سود خالص بانك بررسی کنند. در اواخر ۱۹۲۷ وکلای بانك نیز درگیر این کار شدند و واضح شد که موضع بانك بسیار ضعیف است.

به‌رغم این‌گونه مسائل ویلکینسون توانست در نوامبر ۱۹۲۷ يك موافقتنامه بانکی سالانه دیگر با دولت ایران امضا کند که عملاً حق انحصاری بانك را در داد و ستدهای دولتی حفظ می‌کرد... در اوت ۱۹۲۸ نیز به‌خدمت دکتر میلیسو در ایران خاتمه داده شد.